



رسانه

گفت‌وگو با علیرضا شیرازی

۱۶



گزارش تصویری

پس از جنگ

۱۸و۱۷



پس از جنگ

گزارش تصویری

۲۰و۱۹



حکمت و اندیشه و تاریخ

عرفان، گوهر دین

۲۲

اصلاح دینی با اعتراض علیه کلیسا



گفت‌وگو با مجید میرفخرایی طراح صحنه و لباس

شهرک سینمایی یعنی خیابان لاله زار

محبوبه ریاستی

وقتی صحبت از هنر سینما و تلویزیون می شود اکثراً به بازیگر فکر می کنند. اما همه هنرها در این زمینه به بازیگری ختم نمی شود چرا که رشته ها و حرفه های دیگری هم وجود دارند که کمتر از بازیگری نیستند حتی شاید به مراتب بالاتر هم باشند. طراحی صحنه و لباس یکی از رشته های همین هنر هفت گانه است که در روند یک کار تاثیر بسزایی دارد. مجید میرفخرایی از آن طراحان قدیمی سینما، تئاتر و تلویزیون است که تا به حال طراح کارهای زیادی بوده است. که از جمله آنها می توان به مجموعه های امام علی(ع)، مردان آتجلس و فیلم های روز واقعه، گاهی به آسمان نگاه کن، افسانه آو... اشاره کرد. وی در حال حاضر طراحی صحنه و لباس مجموعه های در چشم باد و یوسف و همین طور فیلم سینمایی اخراجی ها را به عهده دارد. حضور او به عنوان طراح صحنه و لباس این کارها باعث شد که با وی به گفت‌وگو بنشینیم. میرفخرایی از خود و حرفه اش این گونه برپایان گفت:

هنر طراحی چطور در ذهن شما شکل گرفت؟

به نقاشی علاقه زیادی داشتم و همین موضوع باعث شد که به سمت طراحی کشیده شوم. کم‌کم به معماری هم علاقه‌مند شدم. تا اینکه توسط یکی از دوستانم متوجه شدم رشته‌ای به نام طراحی صحنه وجود دارد که از معماری دور نیست و ضمناً به سینما هم مربوط می شود. بنابراین طراحی صحنه را ترجیح دادم.

در آن زمان تا چه حد به این رشته بها داده می شد؟

آن چنان که باید و شاید به آن اهمیتی نمی دادند. به خصوص در سینما از جایگاه خوبی برخوردار نبود. به همین دلیل برای تحقیقات بیشتر به انگلیس رفتم و زمانی که به ایران برگشتم شروع کردم به طراحی سریال‌های مذهبی و فیلم های سینمایی.

امروز و پس از این همه سال فعالیت در رشته طراحی صحنه و لباس تا چه حد به ایده‌آل‌هایتان رسیدید؟

تا حدی به خواسته هایم رسیدم. ولی متأسفانه به دلیل شتاب‌زدگی‌ای که در زندگی همه ما وجود دارد نتوانستم به یکسری از مسائلی که می‌خواستم برسم.

خب آن چیزهایی که می‌خواستید به آنها برسید اما هنوز از آنها فاصله دارید، چه بوده‌اند؟

ببینید، به نظر از نظر طراحی صحنه در ایران به آن موفقیتی که دلخواهم بوده است نرسیده‌ام، اما در سطح جهانی هنوز خیلی عقب هستیم و هنوز خیلی باید کار کنیم تا بتوانیم به حداقل استانداردها برسیم.

تعریفی که از طراحی صحنه دارید، چیست؟

به نظر من حرفه معجونی است از هنر و صنعت.

که این پژوهش‌ها از طرف یک گروه انجام می شود. اما من خودم شخصاً تاریخ معاصر را دوست دارم.

■ از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰

■ چقدر آرشپو لباس ما برای طراحی کارهای تاریخی کامل و جامع است؟

زیاد کامل نیست. اما می توانیم آن را کامل تر کنیم.

■ منابع‌تان از کجا است؟

بیشتر از روی عکس ها و موزه‌ها و کتاب های تاریخی منابع مان را تامین می کنیم.

■ برویم سراغ مجموعه در چشم باد. در این کار ما شاهد چند مقطع تاریخی هستیم. این مسئله کار شما را دشوار نمی‌کند؟

چرا طبیعتاً کار را خیلی سخت تر می کند. اما در عین حال لذت‌بخش هم است. چون کار، کار وسیعی است و جای کار زیادی دارد.

■ پیش تولید این کارها معمولاً چقدر طول می‌کشد؟

معمولاً شش تا هفت ماه به طول می انجامد و بیشترین زمان را ساخت دکورها می گیرند.

■ چقدر روی انتخاب لوکیشن‌ها حساسیت دارید؟

خب زیاد. چرا که بخش اصلی کار ما را دربرمی گیرد.

■ چه نوع لوکیشن‌هایی را ترجیح می‌دهید؟

لوکیشن های طبیعت را خیلی دوست دارم. به خصوص کویر را.

■ بهترین آثار مجید میرفخرایی از نظر خودش؟

روز واقعه و امام‌علی(ع) کارهای خوبی شده بودند. ضمن اینکه به نظرم پوسف و در چشم باد همه از آن کارها مطرح و ماندگار خواهند بود.

■ اعضای خاص مجید میرفخرایی در آثارش؟

مجید میرفخرایی به آبروی حرفه اش توجه خاصی دارد. به همین دلیل مقیدم به اینکه از مسائلی که به من مربوط می شود به راحتی نگذرم و با تمام وجود سعی می‌کنم کارم را با یی نقص انجام دهم. به نظرم برای رسیدن به این مرحله صحبت خیلی دشوار است.

این مسئله خیلی روی کار ما اثر منفی گذاشته‌اند. برای مثال یک بیننده هیچ وقت به عنوان یک وسیله آموزشی به تلویزیون نگاه نمی‌کند چون فضاها مصنوعی و غیرقابل باورند.

■ به نظر شما چرا این گونه است؟

چون ما تربیت طراح نداریم. همین‌طور مدیریت کافی. فقط یک کاری انجام می‌دهیم برای اینکه انجام داده باشیم. همین.

■ شما برای انتخاب یک کار چه ملاک‌هایی را در نظر می‌گیرید؟

خب به خیلی چیزها توجه می‌کنم. اما مهم‌تر از همه قصه برپایم اهمیت دارد. آن هم به این لحاظ که قصه اقتدر جذاب باشد که من را جذب کند و جای کار داشته باشد.

■ کارگردان چقدر در انتخاب‌تان تاثیر دارد؟

بد یا یک کار بد را خوب کند. من دوست دارم بتوانم با کارگردان چقدر روی کار شما اثر می‌گذاردند. ضمن اینکه

■ روی چه مسائلی در طراحی حساسیت ویژه‌ای دارید؟

رنگ و معماری. به نظرم هارمونی رنگ‌ها و چیدمان صحنه بسیار روی کار اثر می‌گذاردند. ضمن اینکه کج سلیقه‌ی که هرگز نمی‌نشدم.

■ نورپردازی چقدر روی کار شما اثر دارد؟

نور خیلی زیاد. نور به نوعی به کار ما جلوه می‌بخشد.

■ در کار شما خط قرمزهایی که وجود دارد، کجا و در چه مواردی است؟

ما هنوز در طراحی لباس خانم‌ها خیلی دستانمان بسته است. زیاد نمی‌توانیم از رنگ‌های خیلی شاد برای آنها استفاده کنیم. البته خوشبختانه در طراحی صحنه خیلی فضا بازتر از گذشته شده است و مشکل خاصی نداریم.

■ کمی هم در مورد کارهای تاریخی صحبت کنیم شما طراحی کارهای تاریخی زیادی را به عهده داشته‌اید. خودتان تا چه حد با تاریخ آشنایی دارید؟

طبیعتاً قبل از انجام هر کاری، تحقیقاتی صورت می‌گیرد

«تاملی در سریال شبانه نرگس»

هزاره اهریمن و اهورا تمام شده است

مژگان ایلاَنلو

در جامعه‌ای که خط فقر آن یکصد و هشتاد هزار تومان اعلام شده است چگونه قهرمانان با شکوه قصه با یک دسته اسکتاس صد هزار تومانی از این رو به آن رو می‌شوند؟ این یک ستوال جدی و اساسی در بحث روانشناسی اجتماعی است که شما به وسیله رسانه می‌توانید سطح آگاهی، باور، سلیقه و شعور مردم را به خوبی در دست بگیرید و آن را در هر سمت و سویی که مایلید بچرخانید؛ دنیا در داستان نرگس بر کام اهریمن است چون کیمیایی به نام پول دارد و این کیمیای تاباب قدرت را برای او به ارمغان آورده است و اهورا در داستان نرگس ناکام است چون پاشنه آشیلی به نام شرافت و کرامت، دارد و نمی‌تواند در این بازی پیش آمده رخ به رخ وارد میدان شود در نتیجه همیشه شکست خورده و مقهور است. او قواعد بازی را با بلد نیست یا اگر می‌داند توانایی استفاده از آنها را ندارد، پس ترجیح می‌دهد که در برابر رجزخوانی و میدان‌داری اهریمن تنها سکوت کند و گلیم خود را از آب بیرون کشد. در نتیجه اهریمن تنها پیروز میدان است.

میدان رزمی که قرار است هزار سال به طول انجامد و البته شاید در پایان این بازی گونه‌های دیگری هم داشته باشد اما تا اینجا کار که قصه همین است. ستوال مطرح شده در اینجا این است که وقتی شما قواعد و قانون هزاره اول خلقت را برای آدمیانی که خواه‌ناخواه در هزاره سوم و چهارم زندگی می‌کنند به نمایش می‌گذارید و چنان که در ابتدای مطلب عرض شد همگان از کوچک و بزرگ و پیر و جوان و میانسال و روشنفکر عامی و تاجر و کارمند ناگزیر از همراهی آتند. آیا از خود پرسیده‌اید که بینندگان داستان با کدام سویه ماجرا ارتباط بهتری برقرار می‌کنند.

و به زبان ساده‌تر دلشان می‌خواهد در کدام لشکر باشند؟! لشکری که دنیا را به کام خود می‌بیند و اگر همین گونه که هست پیش برود و اشتباهی از او سر نزنند



۷ دلیل برای پربیننده بودن نرگس

عباس نعمتی

سریال نرگس این روزها پربیننده‌ترین سریال تلویزیون است و توانسته ۷۶ درصد مخاطب و ۹۶ درصد رضایت بیننده داشته باشد. نود شب پیاپی چهل دقیقه، پنجاه میلیون نفر بیننده، رویایی است که برای خیل بسیاری از برنامه‌سازان تا آخر عمر هم دست‌یافتنی نخواهد بود. این جذب مخاطب بالا چنان حسرت و آرزویی در کارگردان‌ها ایجاد می‌کند که خارج از تصور است. اخیراً یکی از دوستانم در مورد عزیزی که بعد از عمری کار هنری، یکی از کارهایش گرفته و عثان اختیار از دست داده می‌گفت دلیل اش دیده شدن کار است. یعنی تا جایی که کارهای آن کارگردان دیده نمی‌شد، همه چیز خوب بود و تا مخاطب آمد، اخلاق از پنجره رخت بریست. حکایت برنامه‌سازی که بگوید مخاطب مهم نیست حکایت قمارباز شکست خورده است که اگر نگوید بی‌خیال چه بگوید. نمی‌شود نرگس را که برآورد دقیقه‌ای آن تقریباً نصف سریال‌های هفتگی است و باید روزی تقریباً دو برابر متوسط سریال هفتگی می‌گرفته، با نتیجه کار چنان سریالی مقایسه کرد. اینها دو طبقه و دو کلاس متفاوت‌اند و باید نرگس را در کلاس و چارچوب خودش نقد کرد. مواردی که در زیر می‌آید تحلیلی است بر نرگس با دو پیش فرض گفته شده:

۱- بگذازید نظری به پربیننده‌ترین فیلم‌های سینمایی پس از انقلاب از جهت تماشاگر بکنیم. کلاه قرمزی، عقاب‌ها و مرد عوضی، اجاره‌نشین‌ها، شهر موش‌ها، عروس، قرمز، گل‌های داوودی، خواهران غریب. اگر از یکی دو فیلم این لیست بگذریم باقی کارها کارهای متوسط و میان‌مایه است. همین ماه‌ها و یک سال اخیر هم پرفروش‌ترین فیلم آتش بس بود نه چهارشنبه‌سوری که تمام منتقدین و روزنامه‌نگاران و روشنفکران در حبابش سینه زدند و گل سرسبد جشنواره فجر بود. از چیدن این فیلم‌ها کنار هم چنان که برمی‌آید که جامعه مخاطب فیلم‌هایی را می‌پسندد که سرراست تعریف شود و بیننده برای درک و هضم آن نیاز نداشته باشد، اثری صرف کند. راحت‌الحلقوم. مخاطب آدم خوب‌های داستان را بداند، آدم‌بدها را بداند، قصه را بتواند در یک خط تعریف کند و فقط در انتظار بشیند که خب آخرش چه می‌شود؟ گاهی وقت‌ها آخرش را مثل همین نرگس می‌توانند حدس بزند که این دو خانواده در نهایت آشتی می‌کنند و این زوج به ساحل نجات می‌رسند و آدم خوب‌ها پی‌روزی می‌شوند و آدم‌بدها شکست می‌خورند، فقط می‌نشیند تا حدس قریب به یقین صحیح خود را ببینند و در نهایت به شعور بالایی خود احوست بگوید و گله کند که بد تمام شد. و چرا تکراری و آخرش همه چیز به خوبی تمام شد. حالا اگر آنچه مخاطب می‌گوید، برنامه‌سازی گول بخورد و انجام دهد از همان ابتدا باید به مخاطب بالا از جمله همان گوینده خداحافظی کند. پارادوکس جالبی است، نه؟ ۲- استفاده از کلیشه‌های همیشه پاسخ داده شده، عشق دختر فقیر (نسرین)، پسر پولدار (بهروز) و مخالفت خانواده پولدار. خانواده پولدار (پدر بهروز) شخصیت منفی، تازه به دوران رسیده، مادی‌گرا، بی‌اخلاق و در عین حال بی‌فرهنگ است و در عوض خانواده فقیر (خانواده نسرین) خانواده‌ای خوب، معصوم، دل‌سیر که چشم‌شان به پول خانواده پسر نیست و در عین حال ثروتمند و غنی از جهت فرهنگی و پیام‌های اخلاقی کلیشه‌ای که پول خوشبختی نیست. واقعیت این است، در پس زمینه همه اینها ست رایج فرهنگی ما نفی (نه‌نقد) سرمایه و به نوعی نگاه سوسیالیستی حاکم است. تقابل فقیر مظلوم و انسان‌دوست با ثروتمند ظالم و غیراخلاقی. همدردی عوامل تولید با خانواده فقیر تا به حدی می‌رسد که برای آنکه خانه‌ای درست و درمان برای آنها دست و پا کنیم به ساده‌ترین بهانه‌ها اکتفا می‌کنیم که آن خانه مجلل چند هزار متری که آنها در آن نشسته‌اند، من و شما هم می‌توانیم در آن زندگی‌ماندگار شویم و این کارهای بیشتر از آن هنوز خالی باشد.

■ماندگارترین کارهای تلویزیون از نظر طراحی کدام‌یک از مجموعه‌های آن است؟

سربداران و تنهاترین سربدار، ولی در راس همه آنها هزارستان است. این کار یک کار بی نظیر بود.

■هنوز از کارتان لذت روزهایی ابتدایی را می‌برید؟

بله. کارهای بعضی از کارها آن شوق اولیه را دارم. اما برای یک سری دیگر فقط به حکم وظیفه انجام می‌دهم.

■نژاد بودن داستان: «نرگس»

نسرین، مادر نرگس، مادر بهروز، زهره، پری قهرمان‌های زن داستان هستند و در مقابل فقط دو قهرمان مرد داریم. پدر بهروز و بهروز. دامادهای خانواده که در حد اکسسوار صحنه هستند. همه چیز به نفع زن‌ها است. تقابل مرد ظالم (پدر بهروز) زن بی‌پناه (البته مستقل (خانواده نرگس). بهروز هم که خیلی قهرمان با ویژگی‌های مردانه نیست. بالاخص با انتخاب بازیگر (مهدی سلوکی) و جزئیات رفتاری او که کمی زنانه می‌زند به این حس کمک شده. نگاه کنید به قهرمان مرد جوان فیلم‌های بیست، سی سال پیش تا متوجه تفاوت قیسه هستیم. فرق بهروز و لوتفی با بهروز پیش از آن غروری مردانه و مردی قابل اتکا تبدیل شده به مردی متکی به زن. دیگر آن عناصر و وجوه مردانه خیلی واضح و روشن دیده نمی‌شود. جمله‌ای از ساموئل خاچیکیان نقل شده که اگر زن‌های خانواده را پای فیلم‌ات کشاندی، همه پاکی فیلم‌ات نشاندای.

۳- نژاد بودن داستان: «نرگس»

نسرین، مادر نرگس، مادر بهروز، زهره، پری قهرمان‌های زن داستان هستند و در مقابل فقط دو قهرمان مرد داریم. پدر بهروز و بهروز. دامادهای خانواده که در حد اکسسوار صحنه هستند. همه چیز به نفع زن‌ها است. تقابل مرد ظالم (پدر بهروز) زن بی‌پناه (البته مستقل (خانواده نرگس). بهروز هم که خیلی قهرمان با ویژگی‌های مردانه نیست. بالاخص با انتخاب بازیگر (مهدی سلوکی) و جزئیات رفتاری او که کمی زنانه می‌زند به این حس کمک شده. نگاه کنید به قهرمان مرد جوان فیلم‌های بیست، سی سال پیش تا متوجه تفاوت قیسه هستیم. فرق بهروز و لوتفی با بهروز پیش از آن غروری مردانه و مردی قابل اتکا تبدیل شده به مردی متکی به زن. دیگر آن عناصر و وجوه مردانه خیلی واضح و روشن دیده نمی‌شود. جمله‌ای از ساموئل خاچیکیان نقل شده که اگر زن‌های خانواده را پای فیلم‌ات کشاندی، همه پاکی فیلم‌ات نشاندای.

۱۶ ادامه در صفحه